

حکایت ۱۹ دی

بازخوانی قیام مردم قم در ۱۹ دی ۱۳۵۶ که مبدأ تاریخ تحولات جدید دنیا شد

▪ هفته‌نامه افق حوزه ▪ دوشنبه ▪ ۱۷ دی‌ماه ۱۴۰۳ ▪ ۵ رجب‌المرجب ۱۴۴۶ ▪ ۶ ژانویه ۲۰۲۵ ▪ شماره اول



گرهای انقلاب در سرمای دی

به یاد آغاز حرکت پیروز اسلام در قم، در ۱۹ دی ۵۶

استاد جواد محدثی



قم، یک شهر نیست، یک فرهنگ است.

قم، جغرافی نیست، تاریخ است.

قم، ریشه در دین دارد و از چشمه سار معارف

اهل بیت علیهم‌السلام سیراب شده است.

قم، شهر جهاد و اجتهاد، شعور و شرف، خون و حماسه

و جهاد و شهادت است.

و ... ۱۹ دی، بارقه‌ای از آن دل پراشتهاب و جرقه‌ای از آن

کانون خشم و آتش است.

آنچه در ۱۹ دی ۵۶ در قم اتفاق افتاد، چیزی نبود که نتوان آن را پیش‌بینی کرد. انبار خشم امت مسلمان ما، منتظر جرقه‌ای بود تا مشتعل گردد و یافته‌ها و ساخته‌های چندین ساله رژیم طاغوت را در کام شعله‌هایش از بین ببرد.

... و آن جرقه، با شلیک گلوله‌های دشمن و با چکیدن قطرات خون طلاب و دانش‌آموزان و مردم دیگر، باروت

خشم ملت را به انفجاری مهیب تبدیل کرد؛ آتشی در دامن شب افتاد و نوری در دل ظلمت درخشید و فریادی در قلب سکوت سیاه، پیچید.

قم، جوشید و خروشید، قیام کرد و غرید. قم، برخاست با مشعلی فرادست از خون شهیدانش و پرچمی بروش، از خون جوانان رنگین!

این شعله مقدس، دامن شهرهای دیگر را هم فراگرفت و «تبریز»، پیروی از «قم» کرد و «اربعین‌ها» به کمک هم آمدند و یزد و جهرم و اصفهان و شیراز و ... همه‌جا ... همه‌جا ... و بالاخره، در ماه محرم و صفر، بمب ساعتی خشم خلق مسلمان ایران، به لحظه انفجار نزدیک شد و روزها همه به کمک هم آمدند تا آن موج خون، به ساحل پیروزی رسید و در بهمن‌ماه، تهران دست به اسلحه برد و فریاد مردم از حلقوم تفنگ بیرون آمد و انقلاب اسلامی پیروز شد و

ملت ما، تولدی جدید یافت و در میلاد شهادت، خانه‌تکانی کرد و ایران با نیروی الله اکبر، روی پای خود ایستاد و قائم شد و قم به ثمر قیام نشست.

در روز ۱۹ دی، خود را به این مشهد عظیم و قیامت بزرگ، عرضه می‌کنیم و به تماشای آن حماسه خونین می‌نشینیم. قم را می‌بینیم که در پی اهانت جرأت‌واسته، به مقام مرجعیت و به ساحت قدس امام امت، قیام کرده است.

گرچه قیام قم در خون نشست و فائمان قم، پس از آن تکبیره‌الاحرام سرخ، به سجده شهادت افتادند؛ ولی این تکبیرهای خونین، پس از آن همه قیام‌ها و قعودها و زکوع‌های سرخ و سجده‌های رنگین، سرانجام به سلام پیروزی متصل شد.

گرچه قم، اینک با شلیک‌های مزدوران طاغوتی، سرخ‌فام و گلگون است؛ لیکن در پیشگاه حق، سپیدرو و آبرومند

است.

یک شهر را، ده‌ها شهید خفته‌به‌خون، در کوچه‌ها و خیابان‌ها، داغدار و عزادار کرده است.

قم، شهر قیام و شهادت، اینک، پس از تهاجم آن تندباد قساوت، در خون نشسته است.

آرام و رام گشته...؛ ولی در عمق قلب‌ها جوانه زده اینک، نهال کینه‌های مقدس!

اینک شده است هر دل بیدار، دردمند آتشفشان خشم و خصومت آبستن تلاطم و طوفان!

آنچه چشم‌گیر است، حضور فعالانه قشرهای گوناگون مردم قم در این صحنه گرم و گیرا و در این جهاد مقدس است؛ جهادی که در برابر سلاح‌های آتشین مزدوران رژیم شاه، مردم، مسلح به الله اکبر و ایمانند و تمام توش و توان‌شان، عقیده و روحیه شهادت‌طلبی و پیکرهایی است که به استقبال آتش و گلوله می‌رود.

زن‌های باوفای سیه‌پوش چادری

در کوچه‌های قم

در زیر هر گذر

با مشت و سنگ و نفرت و نفرین

بر سر مزدورهای هرزه رنگین

در این نبرد عمومی... در این عزای سرخ

شرکت نموده‌اند.

در چهره مصمم مردم

شور و حماسه، روشن و پیداست.

نستوهی و دفاع جوانان در این گریز و حمله و درگیری،

هنگامه‌ای عظیم به پا کرده است.

هنگامه‌ای عظیم ...

در محوطه درگیری، پیکر تیرخورده و مجروح مدافعان، شاهدهی برای این «شهادت‌طلبی است». مردم، با مشت،

در برابر رگبار و با تکبیر در مقابل گلوله، برآند تا راهی از خون، پیش پای مردان، منتظران، چشم‌به‌راهان و امیدواران

بگشایند. در این مسیر، جسد هر شهید، الهام‌بخش آزادی است و هر قطره خون، کلمه‌ای از کتاب آزادی‌خواهی و

اسلام‌دوستی و شهادت‌طلبی است و مردم با حمل پیکر مجروحین، تداوم‌بخش راه آنانند.

در پیشاپیش صفوف این جمعیت مصمم و متراکم، چهره روحانیون متعهد و طلاب روشن‌گر و بیدارگر به‌وضوح

دیده می‌شود و اساساً در شروع این نهضت در ۱۹ دی، پشتناز و علمدارزند و جلودار این قافله...

به‌همین جهت تعدادی از گلگون‌کفتان شهید، از طلابند و «مدرسه حجتیه» که در کنار این معرکه خونین قرار دارند

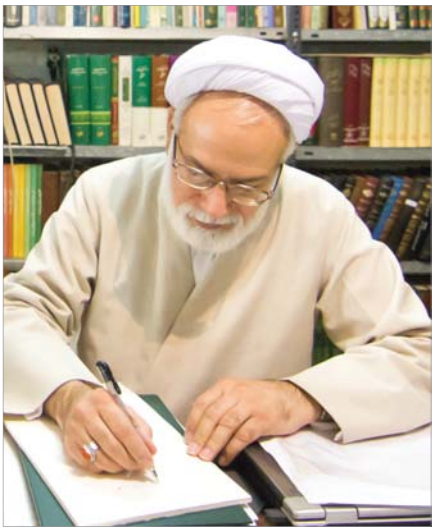
و از تعرض مهاجمان چماق‌دار و مسلح رژیم طاغوت، در امان نمی‌ماند و دیوارها و آجرهای حیاطش سرخ می‌شود.

... دیروز عصر، وقت تهاجم

در حجتیه، از پس شیشه

سرب مذاب - این گلوله بی‌رحم-

وقتی گلولی گرم یکی را زهم درید،



وقتی کنار صفحه دیوار

روحانی حماسیه‌سرای شهید ما

در خون خود طپید،

برخاست... - نیمه‌جان -

با خون خود نوشت بر آن:

مقتل شهید!

در این ماجرا، دو چهره دیده می‌شود: یکی چهره جلال قاتل و دیگری چهره نورانی و مصمم شهید و گاهی شهید

۱۳ ساله که خونش در کنار جوی، بر سنگ‌فرش خیابان نقش بسته است.

در یک طرف، فوج ناتارهای عصر طلایی و وحشیان گسیل‌گشته از دروازه‌های تمدن بزرگ! قرار دارند و در

سوی دیگر، حق‌باوران و عدالت‌خواهان و شب‌ستیزان و آینده‌سازان که از قافله نثارالله‌اند و از کرانه رود فرات آمده‌اند

و کام خود را از کودکی با تربیت کربلا برگفته‌اند.

خون پاک و به‌ناحق‌ریخته این عزیزان شهید، بر بام بلند زمانه و در گوش تاریخ و پیش چشم جهان، هرچه رساتر و

گویاتر، فریاد می‌زند:

... آدم، در سیر انحطاط و قوس نزولی تا حد گرگ درنده، تا حد خوک وحشی، تا حد یک گراز،

در احد و مرز پستی یک جلاذ هم، سقوط می‌کند.

وز آن طرف، در اوج قله شرافت انسان، در ارتفاع تکامل تا حد یک‌فرشته... و بالاتر، تا حد یک شهید، معراج می‌کند...

آری... فریادهای بیدارگرانه امام در ۱۵ خرداد، امت ما را بیدار می‌کند، زندان‌ها و شکنجه‌ها و تبعیدهای علمای

اسلام و جوانان مسلمان به ثمر می‌نشیند؛ حرکت مکتبی و انفجار فجری که در ۱۹ دی ۵۶ در قم انجام می‌گیرد، در

سراسر ایران موج‌گستر می‌شود و مشت برآهن ... و گل برگلوله ... و امام می‌آید و دهه فجر بر سر این امت، نور

می‌پراکند و یوم‌الله ۲۲ بهمن، انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام خمینی علیه‌السلام پیروز می‌شود...